کـــــــارآمـــــــدی، کـــــارکردگـرایـــی و حقیقـت

کارآمـدی و دولـت؛ کـدام کارآمـدی بـه کار جمهـوری اسـلامی مـی آیـد؟

کارآمدی یا effectiveness خاستگاه خود را در مباحث کارکردگرایی می‌جوید. هرچند مسأله موفقیت در سیاست همواره وجود داشته و سیاست، چه در زمینه دینی و رویکرد دینی و چه رویکردهای غیر از آن، به معنای کلاسیک کلمه‌اش، مستلزم دستیابی به اهداف بوده است.

در دوران مدرن مسأله رضایت مردم به عنوان ملاک نوین موفقیت، رفته‌رفته بدل به پارادایم و مسأله عمومی شد (هر چند در دوران ماقبل مدرن نیز رضایت مردم کمابیش مهم بوده است، اما هرگز جنبه پارادایمیک و فراگیر نداشته است).

اما کارآمدی مشخصاً ناظر به یک زنجیره هم‌ارزی مفاهیم و تحت یک کل‌گرایی متولد شده است.

کارکردگرایی یا فونوکسیونالیسم در ابتدای تولد خود، به طلایه‌داری کسانی چون هربرت اسپنسر و اگوست کنت، ماهیتی کل‌گرا و نیز فرایندگرا داشته است. به طور خاص، تلقی از جامعه به منزله موجودی زنده یا اندام‌وار و در ادامه و هم‌زمان با



محسن سلگی

دانش آموخته دکتری
علوم سیاسی دانشگاه
علامه طباطبایی

پیشرفت تکنیکی غرب، تلقی از جامعه به منزله ماشین و مشخصاً سیبرنتیک، همگی تلقی‌هایی کل‌گرا بود که هر نقش و خرده‌نظام و عضو را وابسته به سایر نقش‌ها و خرده‌نظام‌ها می‌دانست.

این برداشت با برداشت دینی ما از جامعه به منزله کشتی و استعاره غرق جامعه توسط یک نفر یا نقش، قرابت دارد؛ اما هم‌زمان به سبب ماتریالیسم حاکم بر آن و تعمیم علوم طبیعی و فنی به جامعه (شناخت جامعه و انسان را هم‌چون شناخت اشیا و موضوعات در علوم طبیعی و تجربی قلمدادکردن)، با رویکرد دینی ما فاصله زیادی دارد. به ویژه با دورشدن کارکردگرایی از اندام‌وارگی (ترجیح نگاه فنی-مصنوعی بر نگاه طبیعی)، فاصله مذکور بیشتر می‌شود.

وانگهی، کارکردگرایی ساختاری در ادامه حیات خود و در دوران متأخر، توجه خود را از کل به نتیجه و از فرایند به فرآورده متمرکز کرده و تغییر داده است. در حالی که کارکردگرایی ساختاری به فرآیندها توجه داشت، کارکردگرایی به معنای متأخر، به نحوی رادیکال بر نتیجه و پیامد تمرکز کرد. در اثر این توجه پراگماتیستی و غیرکل‌گرا و بی‌توجه به جامعه به منزله اندامِ متشکل است که نظریه کارآمدی فساد مطرح شده است؛ نظریه‌ای که امکان دادن به فساد مدیران را، انگیزه اثرگذاری و موفقیت مدیریت آن‌ها و در نتیجه موفقیت سازمان و دولت و حتی جامعه در نظر می‌گیرد. مشکل این نظریه آن است که موفقیت را نه در فرایند و از ابتدای کار، که صرفاً در انتها مورد توجه قرار می‌دهد.

عمده نظریه‌های کارآمدی، علاوه بر محافظه‌کارانه بودن و بی‌توجهی به عنصر خلاقیت و تغییر، جایی برای «ایده حقیقت» و مسأله «احقاق حق» باقی نمی‌گذارند.

ساده‌انگاری بیشترِ نظریه‌های کارآمدی، اولویت درمان بر

تشخیص درد در پزشکی فرهنگی- هرچند خود اصطلاح پزشکی فرهنگی، تقلیل جامعه و حیات انسانی است- و پزشکی اجتماعی را رقم می‌زند. همچنین ساده‌انگاری مذکور، ناتوان از درک پیچیدگی‌های فرهنگی، قومی، جنسیتی و مذهبی در حکمرانی و صورت‌بندی ایده دولت است.

نظریه‌های کارآمدی و کارکردی هرچند دین را نیز به عنوان یک خرده‌نظام می‌پذیرد (حتی در نظریه سیستمی نیکلاس لومان، که متاثر از تالکوت پارسونز و نظریه فرم‌های زندگی ویتگنشتاین متأخر مطرح شده است، استقلال دین پذیرفته می‌شود؛ اما این استقلال صرفاً ناظر به سبک زندگی و نه استقلال دین به منزله نظام مفاهیم و ارزش‌ها و معارف است)؛ اما آن را عارضی می‌کند. بن‌مایه پراگماتیستی کارکردگرایی جایی برای مشروعیت (مطابقت با دین) و معقولیت (مطابقت با حقیقت و واقعیت) نمی‌گذارد. حتی مقبولیت (رضایت مردم) نیز در این نظریه دچار تنگناهایی می‌شود و تنها موفقیت آن هم موفقیت در موقعیت و نتیجه، به عنوان کانون این نظریه است.

روی این ملاحظات، در بحث ارزش کارآمدی در دامان دولت اسلامی، می‌بایست همچنان بر رضایت مردم و رضایت خدا تأکید کرد؛ امری که در نظریه مشروعیت دوگانه آیت الله العظمی خامنه‌ای وجود دارد؛ نظریه‌ای که می‌گوید حکومت اگر مورد رضایت مردم نباشد، مشروعیت هم ندارد.

نظریه «مشروعیت و کارآمدی» که مشخصاً در ایران توسط دکتر محمدجواد لاریجانی مطرح شده، تا حدی پوشش‌دهنده نگرانی این یادداشت است. اما نظریه رهبر انقلاب اسلامی که به عنوان تدقیق نظریه امام راحل مطرح شده است؛ معنای عمیق‌تر و وسیع‌تری از کارآمدی را ممکن می‌سازد.